

نبرد کربلا

نبرد کربلا جنگی بود که در دهم محرم ۶۱ هجری قمری (۲۰ مهر ۵۹ خورشیدی)) اتفاق افتاد. روز نبرد به عاشورا معروف است. این نبرد میان سپاه حسین بن علی و سپاه یزید بن معاویه در نزدیکی محلی به نام کربلا در گرفت.

حسین بن علی روز دوم محرم به کربلا رسید و روز سوم عمر بن سعد با ۴۰۰۰ نفر در کربلا اردو زد. در روز هفتم محرم آب را بر حسین بن علی و همراهانش بستند و در نهم محرم، شمر با ۴۰۰۰ نفر و نامه‌ای از طرف عبیدالله بن زیاد وارد کربلا شد، او در این نامه به عمر بن سعد دستور داده بود با حسین بن علی بجنگند و او را بکشد و اگر این کار از دست او برنمی‌آید، فرماندهی را به شمر واگذارد.

روز دهم محرم سپاهیان حسین بن علی و عمر سعد در مقابل هم قرار گرفتند. به روایت ابومخنف تعداد سپاه حسین ۳۲ سواره نظام و ۴۰ پیاده و به روایت محمد باقر چهل و پنج سوار و صد نفر پیاده بود. در مقابل او سپاه عمر بن سعد با حدود ۳۰۰۰۰ نفر قرار داشت. جنگ آغاز شد و حسین و یارانش کشته شدند. پس از جان باختن حسین، سپاه عمر بن سعد سر ۷۲ تن از لشکریان حسین به علاوه سر علی اصغر فرزند ۶ ماهه او را جدا کرده و بر بالای نیزه‌ها گذاشتند و بر اجساد کشته شدگان اسب تاختند.

خیمه‌ها تاراج و در نهایت آتش زده شد، ساربان شترهای کاروان حسین بن علی به نام بجدل بن سلیم برای بدست آوردن انگشتر حسین بن علی، انگشت وی را برید تا انگشتر را بدست آورد و در نهایت سپاه عمر بن سعد اجساد کشته شدگان کربلا را در بیابان رها کرد و این اجساد پس از سه روز توسط قوم بنی‌اسد دفن شدند.

هر چند به لحاظ نظامی ابعاد این نبرد بزرگ نبوده‌است اما اثر اعتقادی و سیاسی بزرگی داشته‌است. از یک سو سبب تضعیف مشروعیت سیاسی حکومت بنی امیه شده‌است. به طوری که پس از آن قیام‌های فراوانی با شعار خونخواهی حسین بر ضد آن حکومت رخ داد و در نهایت منجر به سقوط آن شد. از سوی دیگر نقشی چشمگیر بر هویت اجتماعی و اعتقادی شیعیان طی سده‌های بعد تا به امروز داشته‌است.



نگاره‌ای از نبرد کربلا که توسط عباس الموسوی کشیده شده‌است.

پیش‌زمینه

حسین بن علی هنگام زمام‌داری پدرش، او را در جنگ‌های جمل و صفین و نهروان همراهی کرد. سال ۵۰ هجری قمری هنگام کشته‌شدن برادرش حسن بن علی، معاویه حدود ۱۰ سال به‌عنوان خلیفه باقی بود. بر پایه قرارداد صلح با حسن، طبق بند دوم صلح‌نامه معاویه نمی‌بایست برای خود جانشینی انتخاب کند.

به روایت سلیم پسر قیس یک سال پیش از مرگ معاویه در حج سال ۵۹ هجری قمری حسین بنی هاشم، دویست نفر از اصحاب پیامبر و پانصد نفر از تابعان را در منی در خیمه خود گرد آورد. احادیث پیامبر مشتمل بر نصب علی به خلافت در غدیر خم و شأن و جایگاه اهل بیت را به یادشان آورد و آنان بر آن اقرار کردند و نیز از معاویه و ستمش انتقاد کرد. سپس با آنان پیمان بست که این مطالب را به خاندان و قبایل خود برسانند.

معاویه در نیمه رجب سال ۶۰ هجری قمری مرد و پسرش یزید را به جانشینی برگزید. حسین بن علی از همان نخست بیعت وی را نپذیرفت. یزید نامه‌ای به حاکم ولید پسر عتبه حاکم مدینه نوشت و به او دستور داد که از حسین بن علی، عبدالله پسر عمر و عبدالله پسر زبیر برای یزید بیعت بگیرد و اگر حاضر به بیعت نشدند آنها را بکشد. حاکم مدینه در اجرای فرمان سستی کرد و یزید عمرو پسر سعید پسر عاص را به جایش گماشت. حسین که حاضر به بیعت با یزید نبود با خانواده خود شب بیست و هشت رجب از مدینه به مکه رفتند.

در این هنگام مردم کوفه که از مرگ معاویه با خبر شده بودند نامه‌های زیادی برای حسین بن علی نوشتند و از او خواستند تا به عراق و کوفه بیاید. حسین بن علی نیز مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد. ابتدا هزاران

لله پسر زیاد که از سوی یزید به حکومت کوفه گمارده شده بود و مردم کوفه را تهدید کرده بود، مسلم را تنها لله، مسلم بن عقیل را دستگیر کرد و کشت. حسین با خانواده و یاران خود به سمت کوفه حرکت کرد و در نزدیکی کوفه بود که خبر پیمان شکنی مردم کوفه و کشته شدن مسلم را آوردند.

لله که بر اوضاع کوفه مسلط شده بود حر پسر یزید ریاحی را برای دستگیر کردن حسین بن علی و همراهانش فرستاد و سپس عمر بن سعد را با ۳۰٬۰۰۰ نفر به کربلا فرستاد. این امر موجب شد تا شمار زیادی از افرادی لله به عمر بن سعد وعده داده بود که اگر حسین بن علی را بکشد، او را فرمانده ری خواهد کرد؛ اما پس از این ماجرا این کار را نکرد.

سپاه یزید

تعداد سپاهییانی که ابن زیاد برای جنگ با حسین گسیل کرد در منابع مختلف گزارش شده است. این تعداد دست کم ۴۰۰۰ نفر و در برخی گزارش ها تا ۸۰۰۰۰ نفر برآورد است. اما مشهورترین تخمین حدود ۳۰۰۰۰ نفر است. طبق تحقیق سیدمجید پورطباطبایی [ترکیب سپاه به شرح ذیل بوده است:

۱- ۴۰۰۰ نفر به فرماندهی عمر بن سعد

۲- ۴۰۰۰ نفر به فرماندهی شمر بن ذی الجوشن

۳- ۱۰۰۰ نفر به فرماندهی حربن یزید ریاحی

۴- ۲۰۰۰ نفر به فرماندهی یزید بن رکاب کلبی

۵- ۴۰۰۰ نفر به فرماندهی حصین بن نمیر تمیمی

۶- ۳۰۰۰ نفر به فرماندهی مغایر بن رهینه مازنی

۷- ۲۰۰۰ نفر به فرماندهی نصر بن حرشه

۸- ۳۰۰۰ نفر به فرماندهی کعب بن طلعه

۹- ۱۰۰۰ نفر به فرماندهی شبت بن ربعی

۱۰- ۱۰۰۰ نفر به فرماندهی حجار بن ابجر

۱۱- ۴۰۰۰ نفر به فرماندهی عمر و بن حجاج زبیدی

۱۲- ۱۰۰۰ نفر به فرماندهی یزید بن الحرث بن رویم

۱۳- ۵۰۰ تیراندازان همراه حصین

۱۴- ۵۰۰ نفر به فرماندهی عزرة بن قیس

جمع کل: ۳۱۰۰۰ نفر

سپاه حسین بن علی

به روایت ابومخنف تعداد سپاه حسین ۳۲ سواره نظام و ۴۰ پیاده و به روایت محمد باقر چهل و پنج سوار و صد نفر پیاده بود.

حسین زهیر بن قین را به فرماندهی جناح راست و حبیب بن مظاهر را به فرماندهی جناح چپ گماشت. میانه سپاه را نیز به برادرش عباس سپرد.

روز نبرد

بنا بر نقل سید بن طاووس، در کتاب لهوف، صبح عاشورا ابتدا حسین بریر پسر خضیر از زاهدان نامدار کوفه را جهت موعظه جانب لشکر عمر سعد فرستاد، ولی آنان اعتنا نکردند. سپس خود به نزد آنان رفت تا اتمام حجت کند. او گفت مرا بین دو چیز مخیر کرده اند. یا بجنگم و یا ذلت پذیرم و با یزید بیعت کنم، ولی ذلت از ما دور است. لذا با شما می جنگم.

سپس سپاه عمر سعد جنگ را آغاز کرد. این حمله با تیراندازی عمر سعد به طرف اردوگاه حسین بن علی آغاز شد. شمر هم به نیروهای خود دستور داد که حمله‌ای گروهی بکنند و سپاه حسین را نابود کنند. همه گردان‌های سپاه کوفه در این حمله شرکت داشتند. یاران حسین هم در مقابل این هجوم تلاش کردند که از

خود دفاع کنند و نیمی از یاران او (غیر از بنی هاشم) در این حمله نخست کشته شدند. شمار کشته‌شدگان این حمله را ۴۱ تن گفته‌اند. شماری از آنان (غیر از ۱۰ نفر از غلامان حسین و دودمانش و ۲ تن از غلامان علی)، عبارت‌اند از:

نعیم بن عجلان، عمران بن کعب، حنظله، قاسط، کنانه، عمرو بن مشیعه، ضرغامه، عامر بن مسلم، سیف بن مالک، عبدالرحمان درجی، مجمع عائذی، حباب بن حارث، عمرو جندعی، حلاس بن عمرو، سوار بن ابی عمیر، عمار بن ابی سلامه، نعمان بن عمر، زاهر بن عمر، جبلة بن علی، مسعود بن حجاج، عبدالله بن عروه، زهیر بن سلیم، عبدالله و عبیدالله پسران زید بصری.

جنگ گروهی و تن به تن تا نماز ظهر ادامه یافت. هنگام نماز حسین به زهیر بن قین و سعید بن عبدالله حنفی دستور داد با نیمی از یاران در مقابل او صف بکشند تا بتواند به نماز بایستد. دشمن در هنگام نماز آنها را تیرباران کرد. سعید بدن خود را سپر قرار داد و به شهادت رسید.

صبح روز دهم محرم، حسین لشکریانش را که ۳۰ اسب سوار و ۴۲ پیاده بودند را آماده کرد. سمت چپ سپاه را به حبیب بن مظاهر، سمت راست را به زهیر بن قین و قلب را به عباس سپرد. وی همچنین دستور داد که دور تا دور خیمه‌ها، هیزم جمع آوری کنند و هیزمها را آتش بزنند. خود نیز به خیمه‌ای که قبلاً آماده کرده بود رفت و خود را معطر به مشک نمود و صورتش را اصلاح کرد. سپس در حالی که سوار بر اسب بود و قرآنی به دست داشت، مناجاتی زیبا با خداوند نموده و با مردم کوفه نیز سخن نمود و گفت که خدا ولی اوست و دین را محافظت خواهد کرد. به مردم سخنان محمد که وی و حسن را سرور جوانان بهشت خوانده بود و جایگاه خانواده اش را یادآوری نموده و از آنان خواست تا فکر کنند که آیا کشتن وی، امری مشروع است؟ سپس مردم کوفه را به خاطر اینکه پیشتر از وی خواسته بودند تا پیششان بیاید، سرزنش نمود و درخواست کرد تا اجازه دهند وی به یکی از سرزمینهای اسلامی برود که در آنجا امنیتش تامین باشد. اما دوباره به وی گفته شد که اول از همه باید تسلیم یزید گردد. حسین در پاسخ گفت که هیچگاه خودش را همانند یک برده تسلیم نمی‌کند. حسین از اسب پیاده شد و دستور داد تا مهار اسب را ببندند به نشانه اینکه هرگز از معرکه جنگ فرار نخواهد کرد. حر بن یزید بن ریاحی تحت تاثیر قرار گرفت و به سپاه حسین رفت و کوفیان را به خاطر خیانت به حسین سرزنش کرد که البته تاثیری بر روی آنان به وجود نیامد و سرانجام حر در میدان نبرد کشته شد. حسین به اتکای یارانش تا موقعی که تمامی یارانش کشته نشده بودند، وارد جنگ نشد و نمی‌جنگید.

زهیر بن قین از مردم کوفه خواست که به حرف حسین گوش داده و وی را نکشند. اما آنها با دشنام و تهدید پاسخ وی را دادند و شروع به تیراندازی نمودند. جنگ شروع شد. بال راست سپاه کوفه به فرماندهی عمرو بن

حجاج حمله برد اما با مقاومت لشکر حسین مواجه شده و عقب نشست. عمرو دستور داد که لشکرش تن به نبردهای تن به تن درنداده و تنها از دور اقدام به تیر اندازی کنند. بال راست سپاه کوفه به رهبری شمر بن ذی الجوشن حمله و محاصره‌ای بی نتیجه انجام داد و فرمانده سواران سپاه، از ابن سعد خواست که پیاده نظام و کمانداران را به کمک وی بفرستد. شبت بن ربیع که قبلا از حامیان علی بود، حال در لشکر کوفه و تحت امر پیاده نظام ابن زیاد بود. وقتی به وی فرمان حمله داده شد، آشکارا گفت که هیچ میلی به انجام این کار ندارد و سواره نظام و ۵۰۰ کماندار این کار را انجام دادند. سواران لشکر حسین که پاهای اسبان‌شان قطع شده بود مجبور به پیاده جنگیدن شدند. حسین و هاشمیان تنها از جلو می‌توانستند پیش روی داشته باشند و ابن سعد دستور داد که لشکریانش از همه جهات به سمت خیمه‌های حسین رفته تا آنها را خلع سلاح کنند. اما برخی از حامیان حسین که در خیمه‌ها خوابیده بودند با آنها سرسختانه جنگیده و مقاومت کردند. ابن سعد دستور داد که خیمه‌ها را آتش بزنند. قبلا حسین دستور داده بود که دور تا دور خیمه‌ها آتش زده شود تا از ورود سپاهیان عمر بن سعد جلوگیری شود. شمر به سمت خیمه‌های زنان حسین پیش روی نمود و می‌خواست خیمه‌ها را بسوزاند که همراهانش وی را سرزنش نمودند که شرمگین شد و از این کار منصرف گردید. در یک حمله، سپاهیان ابن زیاد، خیمه‌های حسین را آتش زدند که این آتش مانع از پیش روی سپاهیان ابن زیاد گردید.

در ظهر، حسین و یارانش نماز ظهر را به صورت نماز خوف به جا آوردند. بعد از ظهر، سپاهیان حسین، به شدت تحت محاصره قرار گرفتند. سربازان حسین پیش رویش کشته می‌شدند و کشتار هاشمیان که تا به حال راهشان برای ترک میدان جنگ باز بود نیز شروع گردید. اولین هاشمی ای که کشته شد علی اکبر پسر حسین بود. سپس پسران مسلم بن عقیل، پسران عبدالله بن جعفر، پسران عقیل و قاسم بن حسن کشته شدند. قاسم جوان و زیبا بود و به شدت زخمی شده و از عمویش حسین درخواست یاری کرد. حسین خشمگینانه برجست و با شمشیرش ضارب قاسم را ضربتی زد. آن شخص زیر سم اسبهای سپاهیان ابن زیاد افتاده و لگد مال شد. وقتی گرد و غبار ناشی از سم اسبها کنار رفت، حسین پدیدار شد در حالی که بدن قاسم را در آغوش داشت و به قاتلینش لعنت می‌فرستاد. حسین جسم بی جان قاسم را به خیمه‌هایش برد و در کنار دیگر قربانیان قرار داد.

جزئیات کشته شدن عباس در طبری و بلاذری نیامده‌است. تنها به این اشاره شده که حسین که تشنگی بر وی غالب گردیده بود، از عباس خواست تا به فرات رفته و آب بیاورد. عباس با ممانعت لشکریان ابن زیاد روبرو گردید و از خداوند درخواست کرد که لشکریان ابن زیاد را که مانع از رساندن آب به وی می‌شوند را از تشنگی بمیراند و دعایش مستجاب گردید. عباس از ناحیه دهان و فک ضربت خورد. او خونی که از این دو

ناحیه جاری شد را در کف دستانش جمع کرد و به آسمان پاشید و به درگاه خداوند به خاطر مصائبی که بر حسین فرود آمده بود، شکایت کرد. باید روایات دقیقی در مورد کشته شدن عباس در کربلا وجود داشته باشد که شیخ مفید به آنها اشاره کرده و می‌گوید که حسین و عباس در کنار هم در کنار رودخانه فرات پیش روی نموده اما عباس از حسین جدا شده و توسط دشمن محاصره گردیده و شجاعانه جنگید و در مکانی که امروز مزارش در آنجا است کشته شد.

در این هنگام سپاهیان ابن زیاد به حسین بسیار نزدیک شده بودند اما کسی جرات نمی‌کرد به سوی حسین دست دراز کند. تا اینکه مالک بن نسیر کندی ضربتی به سر حسین زد و کلاه‌خودش از خون سرش پر گردید. حسین کلاه‌خودش را عوض نموده و سرش را با عمامه بست. مرد کندی کلاه دریده را غارت نمود. اما این سودی به حالش نکرد. چرا که بعد از آن پیوسته فقیر بود و با خواری زندگی می‌کرد. بخش حزن انگیز دیگر این لحظات، کشته شدن طفلی است که حسین وی را بر زانوانش قرار داده بود. بر طبق یعقوبی، این طفل، نوزاد بود. تیری گردن طفل را درید و حسین خون طفل را در کف دستانش جمع نمود و بر زمین ریخت و خشم خدا را از قوم پیرو شیطان خواستار گردید.

شمر با سپاهی به سمت حسین رفت، اما جرات ننمود به وی حمله کند و تنها درگیری لفظی بین آن دو شکل گرفت. حسین آماده جنگ شد. باید توجه داشت که حسین در آن زمان ۵۵ سال سن داشت و به اقتضای سنش نمی‌توانست مداوم بجنگد. پسری خود را سر راه حسین قرار داد و هر چه حسین و زینب به وی می‌گفتند که به خیمه‌ها برگردد، گوش نمی‌کرد. عاقبت دست این پسر بر اثر ضربت شمشیر قطع شد و حسین به وی وعده دیدار پدران را در بهشت می‌داد و سعی در تسکین درد پسر داشت. از یاران حسین، ۳ یا ۴ تن بیشتر نمانده بودند و حسین به سپاهیان ابن زیاد حمله برد. حسین چون بیم داشت که پس از مرگش عریان در صحرا رها شود، چندین جامه درخشان مرغوب پوشیده بود. اما بعد از کشته شدنش تمامی آن لباس‌ها را غارت نموده و بدنش عریان در صحرای کربلا رها شد. ابن سعد ظاهر گردید و زینب به او گفت: حسین دارد کشته می‌شود و تو تنها تماشا می‌کنی. ابن سعد اشکهایش با شنیدن این سخن جاری گشت. حسین شجاعانه می‌جنگید و یعقوبی و چند منبع شیعی دیگر می‌گویند که دهها تن را کشت. اما برخی منابع دیگر حاکی از آن هستند که سربازان ابن زیاد اگر می‌خواستند می‌توانستند حسین را در جا بکشند. حسین وقتی به طرف فرات می‌رفت تا آب بنوشد، تیری به چانه اش یا گلویش خورد. سرانجام حسین از ناحیه سر و بازو آسیب دیده و بر صورت به زمین افتاد. به خولی بن یزید اصبیحی دستور داده شد که سر حسین را از بدن جدا کند، اما وی متزلزل شد و نتوانست این کار را بکند. از همین رو، سنان بن انس

عمرو نخعی بعد از اینکه ضربتی دیگر به حسین زد، سر وی را از بدن جدا نمود. سنان سر حسین را به خولی داده و خولی سر را پیش ابن زیاد برد.

نبرد به پایان رسید و سربازان ابن زیاد رو به غارت آوردند. لباس‌های حسین، شمشیر و ائاثیه اش، کفشها و روپوش یمانی اش همگی غارت گردیدند. همچنین زیورآلات و چادر زنان نیز غارت گردید. زین العابدین علی بن حسین که بیمار بود در یکی از خیمه‌ها بود و شمر می‌خواست او را بکشد. اما ابن سعد مانع شد و اجازه نداد کسی به خیمه وی وارد شود. صفوف عزاداران حسین به خاطر وجود علی بن حسین است و نام «شهدای کربلا و طف» با نام وی عجین شده‌است. ۷۲ تن یاران حسین که ۱۷ تن از آنان هاشمی بودند و بر طبق محسن الامین، از لشکریان ابن زیاد ۸۸ تن کشته شدند. حر بن زیاد ریاحی، ۴۰ نفر و بریر بن خضیر ۳۰ نفر، نافع ۱۲ یا ۱۳ نفر و حسین تعداد زیادی از لشکریان ابن زیاد را کشتند.

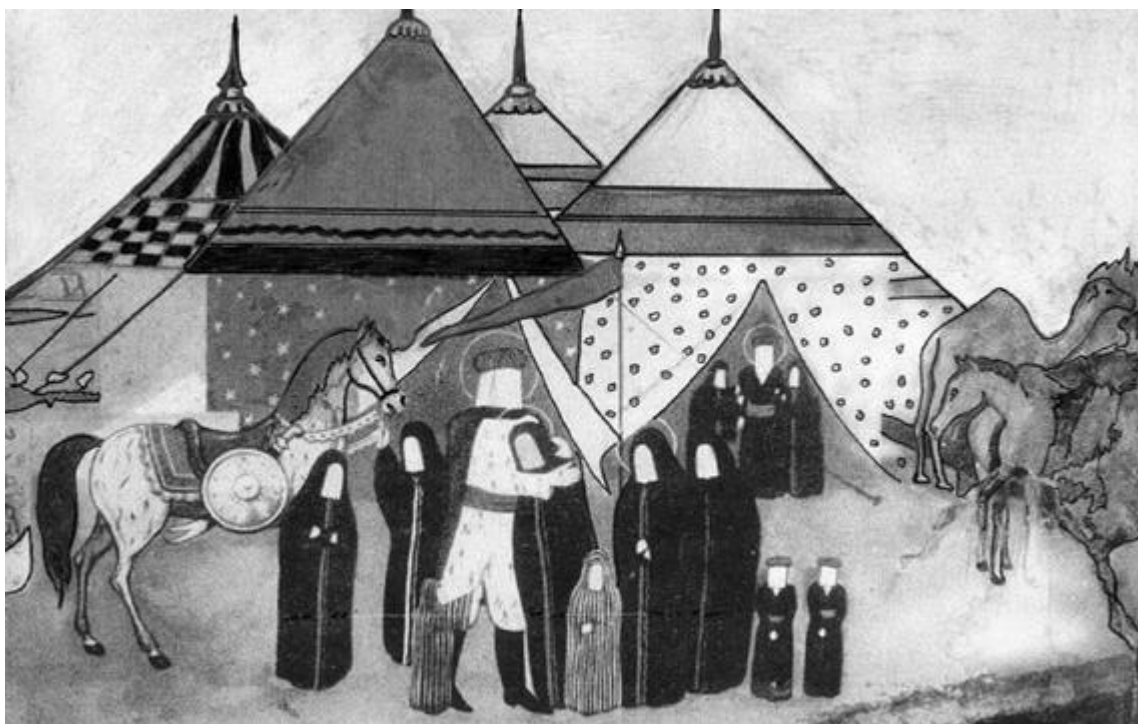
و اما تاریخ درباره ی تشنه لب بودن امام حسین چیز دیگری نیز بیان میکند: چون به حسین نزدیک شدند، فرمود که برای او سراپرده ای برافراشتند، آنگاه فرمان داد که اندازه ای مشک آوردند و در جامی بزرگ با آب در آمیختند. در این هنگام حسین به درون شد و نوره مالید و سر و تن بشست و بر سراسر پیگر نازنین گلاب افشاند و شادان و چابک و دمان و آراسته بیرون آمد. عبدالرحمن بن عبد ربه و بریر بن خضیر همدانی بر در سراپرده ایستاده و هریکی کوشیدند که پس از حسین، او به درون رود و خود را بپیراید و بیاراید. بریر به شوخیگری با عبدالرحمن پرداخت. عبدالرحمن گفت: به خدا سوگند که این نه هنگام کار یاهو است. بریر گفت: مردمان من میدانند که من در جوانی و پیری به کار یاهو گرایشی نداشته ام، ولی از آنچه بر سرمان خواهد آمد، شاد و مژده یاب هستم. به خدا میان ما با دخترکان زیبای فراخ چشم بهشتی جز همین به جای نمانده است که ایشان با شمشیرهایشان بر ما تازند و آنگاه ما یگراست به آغوش آنان بال کشیم. چون حسین بیرداخت، این دو به درون رفتند. تاریخ کامل، نوشته عزالدین ابن اثیر، برگردان دکتر سید حسین روحانی، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۸۲، پوشینه پنجم برگ ۲۲۳۵ نوره کشیدن از فرهنگ فارسی معین: مالیدن نوره به بدن، واجبی کشیدن منبعی دیگر: هنگامی که روز عاشورا فرا رسید، امام حسین علیه السلام صبح زود، دستور داد خیمه‌ای برپا کردند، و ظرف بزرگی در میان خیمه نهادند و در میان آن ظرف مشک فراوان بود، و در کنار آن (یا در داخل آن) نوره نهادند، آنگاه امام حسین علیه السلام برای تنظیف به درون خیمه رفت. روایت شده: بریر بن خضیر همدانی، و عبد الرحمن بن عبد ربّه انصاری بر در خیمه ایستادند تا بعد از امام علیه السلام برای تنظیف داخل خیمه شوند، در این هنگام بریر با عبد الرحمن شوخی می‌کرد و می‌خندید. عبد الرحمن به او گفت: «ای بریر! آیا می‌خندی؟ اکنون وقت خنده و شوخی نیست.» بریر جواب داد: «بستگانم می‌دانند که من نه در جوانی و نه در پیری اهل شوخی و بیهوده گویی نبوده و نیستم، اما اکنون

که شوخی کردم به خاطر شادی بسیار است که در پیش داریم، سوگند به خدا فاصله ما با معانقه با حوریان بهشتی، جز ساعتی نیست که ما در این ساعت با این دشمنان بجنگیم و کشته شویم.» غم نامه کربلا (ترجمه اللهوف علی قتلی الطفوف)، سید علی بن موسی بن طاووس (م ۶۶۴ هجری)، مترجم: محمد محمدی اشتهاردی، تهران، نشر مطهر، چ اول: ۱۳۷۷ ش. ص: ۱۱۹ این هم منبع سوم: پیش از شروع جنگ در کربلا امام حسین فرمودند خیمه ای به پا کنند انگاه امام حسین وارد خیمه شد و نوره کشید (نوره کشیدن یعنی اصلاح موهای زائد بدن) و چون امام حسین فراغت یافت دیگران رفتند و نوره (اصلاح موهای زائد بدن) کشیدند. (تاریخ طبری، جلد ۷، صفحه ۳۰۲۱) این همه آبی که برای استحمام به کار رفته آب ۶ ماه علی اصغر را تامین می کرد.

عمر بن سعد دستور داد تا حسین بن علی و همراهانش را محاصره کنند و آب را به روی آنان ببندند. سرانجام حسین بن علی در روز عاشورا، ۱۰ محرم سال ۶۱ در کربلا کشته شد و همه خیمه‌های خانواده و یارانش رابه آتش کشیدند^۱. سپس بعد از کشته شدن تمامی یاران حسین بن علی تمامی سرهای آنان به جز علی اصغر و حر را از بدنشان جدا کردند و بر نیزه کردند و به شام فرستادند زن ها و بچه ها را به اسارت در آمدند و تمامی اجساد را در صحرای کربلا رها کردند تا پس از سه روز توسط قبیله بنی اسد دفن شدند

پس از نبرد

پس از کشته شدن یاران و خانواده حسین بن علی در واقعه کربلا، عمر بن سعد دستور داد تا سرهای آنان را ببرند. پس از آن، سرها را بین قبایل قسمت نمود تا آنان بدین وسیله به ابن زیاد نزدیک تر شوند. قبیله کنده به ریاست قیس بن اشعث کندی ۱۳ سر، قبیله هوازن به ریاست شمر بن ذی الجوشن ۱۲ سر، تمیم ۷ سر و بنی اسد ۱۶ سر بر نیزه کردند و در مجموع با ۷۱ سر بریده وارد کوفه شدند^۲. [نیازمند منبع]



هنگام طلوع آفتاب سرهای کشته‌شدگان و کاروان اسیران از باب الساعات وارد مسجد اموی شد. آنگاه به دستور یزید، تمامی سرها تا ۳ روز بر دروازه‌های شهر و مسجد اموی آویزان گردید. علی پسر حسین پس از چندی موافقت یزید را گرفت تا سرها را به بدن‌ها ملحق کند و سر حسین و دیگر کشته‌شدگان را به کربلا برد و به اجسادشان ملحق کرد.

در عین حال چند سر را در باب الصغیر به خاک سپردند، که عبارت‌اند از:

۱. سر ابوالفضل العباس

۲. سر علی اکبر

۳. سر حبیب بن مظاهر

پس از واقعه کربلا بازماندگان امام حسین را به شام نزد یزید فرستادند که علی بن حسین نیز در بین آنان بود. آنگاه یزید رو به علی بن حسین کرد و گفت: ای علی بن حسین (امام سجاد) به خدا پدرت حق خویشاوندی مرا رعایت نکرد و با من بر سر قدرتم به نزاع پرداخت و خدا با او چنان کرد که دیدی و این ایه قرآن را خواند: آنچه از رنج و مصائب به شما می‌رسد همه از دست اعمال زشت خود شماست در صورتیکه خدا بسیاری از اعمال بد را عفو می‌کند. (قرآن . سوره شوری . ایه ۲۹) پس از آن بازماندگان امام حسین به خانه یزید رفتند و از زنان خاندان معاویه کس نماند که گریه کنان به پیشواز نیامده باشد. سه روز عزای

حسین گرفتند و یزید همواره این جمله می گفت : خدا عبیدالله بن زیاد را لعنت کند به خدا اگر کار حسین به دست من بود هر چه می خواست می پذیرفتم حتی با تلف شدن جان یکی از فرزندانم مرگ را از حسین دور می کردم ولی خدا چنان مقدر کرده بود. سپس یزید کس نزد زنان فرستاد که از تو چه گرفته اند هر که هر چه گفت دو برابر انرا به انها داد بطوریکه سکنیه (دختر امام حسین) گفت :هیچ کس را که منکر خدا باشد از یزیدبن معاویه بهتر ندیدم.انها را به همراه محافظی پارسا به مدینه فرستاد.